

سرمقاله

اعتیاد، گواهی بر عملکرد دولتمردان

محمد رضا هویدا

در عرصه مبارزه با کشت مواد مخدر باید قبول کنیم که ناتوان بوده ایم. دولت نتوانسته است با کشت مواد مخدر مبارزه جدی کند و از حجم آن بکاهد. هنوز هم افغانستان در صدر تولید کنندگان مواد مخدر است. اما ناتوانی در مبارزه با کشت مواد مخدر با مواجه شدن با تصویرهای دردناک معتادان به مواد مخدر شهرها و روستاهای کشور، دو چندان می شود. تصویرهای تکان دهنده از معتادان در فضاهای عمومی شهر از پلها و زیر پل ها گرفته تا کنار سرک ها و پارک های شهر. این تصویرها فاجعه بزرگی را نشان می دهد. اما حتی درد و رنج از میان مردم و با بهتر بگویم دولتمردان رخت بر بسته است. موثرهای زرهی وزرا و معینان و وکلا با گرد و خاک از بین مردمی می گذرند که آخرین آرزوهای شان را گور کرده اند و در بی غمی و بسی دردی، نبود برنامۀ و عزم و اراده برای کار و سازندگی مسئولان را ترسیم می کنند.

وزارت خانه های مبارزه با مواد مخدر و بخشهایی از وزرات داخله که مسئول رسیدگی به امور مواد مخدر هستند، بیشتر به فکر کارهای اداری و روزمرگی ها هستند، این بخش ها نه پلانی برای مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر است. تروریزم و مواد مخدر را. اینها مردمانی اداره هستند که کارهای اداری را انجام می دهند و کتابچه حضور و غیاب شان پر است.

افغانستان در کنار مبارزه با تروریزم در جبهه دیگری مشغول مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر است. تروریزم و مواد مخدر دو عنصر جدایی ناپذیر هستند و زندگی افغان ها نیز از همین دو عنصر شدیدتا متأثر شده است. دولت افغانستان و جامعه جهانی در عرصه مبارزه با تروریزم و مواد مخدر به یکسان کامیابی ها و ناکامی ها داشته اند.

پس از سقوط طالبان که دولت افغانستان و جامعه جهانی وارد جنگ با تروریزم و مواد مخدر شده، راه های متفاوتی را آزموده اند که نتیجه قابل قبولی از هیچ یک از این راه ها نگرفته و تا هنوز خطر تروریزم به قوت خود باقی است و نیز افغانستان در تولید مواد مخدر جایگاه اول را در دنیا دارد و به عنوان بزرگترین تولید کننده مواد مخدر شناخته می شود.

علاوه بر همه خوشبینی هایی که در مورد مبارزه با مواد مخدر در افغانستان اظهار و آمارهایی که در مورد کشت کوکنار اعلام می شود، واقعیت ها خلاف آن را نشان می دهد. قاچاقبران مواد مخدر همچنان در قالب باندهای مافیایی در حال فعالیت هستند و مواد مخدر تولید شده در افغانستان را به سراسر دنیا انتقال می دهند، فابریکه های پرورس مواد مخدر نیز در گوشه و کنار کشور خصوصا ولایات نامن فعالیت دارند، و تاسف آورتر اینکه صدها هزار افغان به مواد مخدر معتاد شده اند و در نتیجه مصرف داخلی مواد مخدر دو کشور به سطح نگران کننده ای بالا رفته است.

پروژه مبارزه با مواد مخدر که عمدتا توسط کشورهای خارجی تمویل می شود، در گذشته با مشکلات عدیده روبه رو بوده است. از سیاست تشویق زارعین مواد مخدر گرفته تا سمپاشی سزارع کوکنار همگی نتیجه قابل قبولی نداشته اند. و این انتقاد نیز همیشه متوجه این برنامه بوده که در تمام این برنامه ها، به نجوی کسانیه که کوکنار کشت کرده اند بیشتر مورد توجه بوده و مستفید شده اند تا کسانیه که از کشت کوکنار دوری جسته اند. سکتور زراعت افغانستان در طول جنگ های گذشته آسیب های فراوانی دیده است علاوه بر اینکه زارعان در افغانستان هنوز هم متکی به زراعت سنتنی هستند و از طرف دیگر زراعت تنها به کشت کردن یک محصول مفید نیست بلکه باید دولت زمینه فروش و بازاریابی را فراهم سازد. در حالی که در تمام این موضوعات مشکلات بسیار حادی وجود دارد که بدون سرمایه گذاری و برنامه ریزی دقیق قابل حل نیست.

همانطور که در مبارزه با تروریزم تمامی جوانب در نظر گرفته شود در مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر نیز همه این جوانب باید در نظر گرفته شود و گر نه برنامه های ناموفق در این زمینه بسیار زیاد بوده اند.

ژئوپولیتیک جدید نفت چیست؟ ایالات متحده چین را تنها قدرت معاصر می داند که می تواند در میان مدت (نیمه دوم قرن بیست و یکم) با آن رقابت کند و برتری یکه تازه اش در سطح جهانی را به چالش بکشد. از این رو، از آغاز سال های ۲۰۰۰ «راهبردی حاکی از عدم اعتماد» نسبت به پکن در پیش گرفته است. باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا تصمیم گرفته که کل سیاست خارجی آمریکا را در مسیر این خط مشی تغییر جهت دهد. آمریکا نمی خواهد باردیگر خود را در وضعیت تحقیر آمیز «جنگ سرد» (۱۹۸۹ - ۱۹۴۸) بیابد و ناگزیر باشد برتری جهانی خود را با «برق قدرت دیگری» مانند اتحاد شوروی تقسیم کند. این نظریه ای است که مشاوران آقای اوباما آن را چنین جمع بندی می کنند: «یک سیاره، یک بر قدرت». در نتیجه، واشنگتن نیروها و پایگاه های نظامی خود را برای «محاصره» چین به سوی شرق آسیا سوق می دهد. در واقع، چین ناظر آن است که جلوی ظرفیت های توسعه دریایی اش توسط چندین «درگیری جزیره ای» با کوریای جنوبی، تایوان، جاپان، ویتنام، فیلیپین... و حضور هراسناک ناوگان هفتم ایالات متحده گرفته شده است. به موازات این امر، دیپلوماسی آمریکا روابط خود را با حکومت هایی که سرز زمینی با چین دارند (به استثنای روسیه) تقویت می کند. این امر توضیح گر نزدیکی چشمگیر واشنگتن به ویتنام و برمه است.

این سیاست اولویت بخشی به سوق دادن نیروها به سوی شرق و جلوگیری از چین تنها در صورتی ممکن خواهد بود که ایالات متحده بتواند از تعهدات خود در خاور نزدیک شانه خالی کند. در این صحنه راهبردی، واشنگتن به طور سنتی در ۳ عرصه مداخله می کند: ۱- عرصه نظامی: زیرم آمریکا در درگیری های بسیار، از جمله افغانستان علیه طالبان و عراق - سوریه علیه داعش دخالت دارد. ۲- عرصه دیپلماتیک: به ویژه در مورد ایران که واشنگتن می خواهد جنگی گریز آید و لویژیک آن را محدود کند و جلوی تهران را برای دستیابی به قدرت هسته ای بگیرد.

۳- عرصه همبستگی: به ویژه در مورد اسرائیل که ایالات متحده به نوعی همچنان «مرجع نهایی حمایت» از آن است. این «دخالت مفرط» مستقیم واشنگتن در این منطقه به ویژه پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ «محدودیت های قدرت آمریکا» را نشان داده که نتوانسته در هیچ یک از درگیری هایی (عراق، افغانستان) که دخالت عمیق کرده دست بالا پیدا کند و هزینه نجومی این درگیری ها عواقب فاجعه آمیزی حتی بر روی نظام مالی جهانی داشته است.

از این پس برای واشنگتن روشن است که

آمریکا دیگر نمی تواند به طور همزمان در سطح جهانی در دو تهاجم بزرگ دخالت داشته باشد. بنابراین، بدیل این کار یا این است که ایالات متحده در «ورطه» خاور نزدیک درگیر شود، و یا این که برمساله ی ضروری بازدارندگی چین که چشم در خشان آن می تواند اعلام کننده احتیاط و لزوم آینده قدرت آمریکا باشد متمرکز شود.

گزینه باراک اوباما روشن است: باید به چالش دوم پرداخت، زیرا این چالشی است که آنچه آمریکا در پایان قرن بیست و یکم خواهد بود را معین می کند. از این رو، واشنگتن باید به تدریج - و الزاما - خود را از خاور نزدیک عقب بکشد.

پرسشی که امروز مطرح است این است که اصولا چرا ایالات متحده تا حدی در خاور نزدیک درگیر شده که، از پایان جنگ سرد، از بقیه دنیا غافل مانده است؟ برای این پرسش تنها یک پاسخ می توان یافت: نفت. از زمانی که آمریکا از خودکفایی در نفت در پایان سال های دهه ۱۹۴۰ دست کشید، کنترل مناطق اصلی تولید مواد سوختی برایش به صورت «سوپاس راهبردی» در آمده است. این امر تا حدودی توضیح گر «دیپلوماسی کودتا» است که واشنگتن در خاور نزدیک و آمریکای لاتین به کار گرفته است. در خاور نزدیک، به همان نسبتی که

امپراتوری گهنسسال بریتانیا در سال های دهه ۱۹۵۰ به سوی مجمع الجزایر اصلی خود عقب می نشست، امپراتوری آمریکا به ویژه در عربستان سعودی و ایران، را که تولیدکنندگان اصلی مواد سوختی در دنیا بودند را همراه با ونزولا که در آن زمان تحت کنترل ایالات متحده بود مستقر کرد. تا همین اواخر، وابستگی واشنگتن به نفت و گاز خاور نزدیک مانع از این بود که به طور جدی در مورد عقب نشینی از منطقه بیاندیشد.

چه تغییری رخ داده که اکنون آمریکا به فکر شانه خالی کردن از تعهدات خود در خاور نزدیک افتاده است؟ عامل این تغییر نفت و گاز میان سنگی است که استخراج آن با روش موسوم به «fracking» در سال های نخست دهه ۲۰۰۰ به اوج رسید و وضعیت را دگرگون کرد. این بهره برداری به خاطر افزایش شدید بهای نفت رونق یافت. نفتی که در سال های ۲۰۱۳ - ۲۰۱۰ بهای هر بشکه آن از ۱۰۰ دلار فراتر رفته بود.

از آن پس آمریکا در زمینه مواد سوختی خودکفایی خود را بازیافت و اکنون حتی به مرحله ای رسیده که می تواند روزی به صورت یک صادر کننده بزرگ مواد سوختی درآید (۱) و از این رومی تواند به شانه خالی کردن از تعهدات خود

ژئوپولیتیک جدید نفت

ایگناسیو رامونت، برگردان شهباز نخعی (لوموند دیپلماتیک، جولای ۱۵ ه ۲۰۱۵)



در خاور نزدیک بیاندیشد. اما، پیش از انجام این کار باید چاره ای برای التیام زخم های کهنه ای بیابد که گاه قدمت آنها به یک قرن میرسد.

به این خاطر، اوباما تقریبا تمام نیروهای آمریکایی را از عراق و افغانستان بیرون کشید. آمریکا در بمباران لیبی به شکلی بسیار محدود مشارکت کرد و از دخالت علیه مقامات دمشق در سوریه خودداری نمود. توافق هسته ای با تهران با گام هایی فشرده در جریان است و واشنگتن اکنون به شدت به اسرائیل فشار می آورد که به فوریت به توافق با فلسطینی ها دست یابد. در همه جا دیده می شود که واشنگتن مایل به بستن پرونده های خاور نزدیک است تا به کار دیگر خود (چین) بپردازد و کابوس خاور نزدیک را فراموش کند.

این سناریو تا زمانی که بهای نفت بالای ۱۰۰ دلار هر بشکه باقی ماند بود به خوبی پیش می رفت زیرا هزینه تولید هر بشکه نفت میان سنگی حدود ۶۰ دلار است و سودی مگفی (حدود ۲۰ تا ۴۰ دلار در هر بشکه) برای تولید کنندگان در برداشت.

در اینجا بود که عربستان سعودی وارد بازی شد. ریاض مخالف عقب نشینی واشنگتن از خاور نزدیک، به ویژه پس از انجام توافقی هسته ای با تهران است. سعودی ها این توافق را خیلی به نفع ایران می دانند و خود را در خطر آنچیزی می



اینکه مدارس با این شیوه افراد را قابل معاوضه می کنند، بوردیو عنوان می کند که تقسی که نهادینه سازی در سرمایه فرهنگی ایفا می کند همچون کارکردی است که پول در سرمایه اقتصادی دارد. به هر جهت با وجود شباهتهایی بین سرمایه های فرهنگی و سرمایه های اقتصادی وجود دارد، بوردیو همچنین تصدیق می کند که این دو در ملاحظات همگی با یکدیگر متفاوت هستند. وی پروژه متذکر شده است که مشروعیت نابرابری در سرمایه های فرهنگی به شیوه ای کاملا متفاوت از قانونی سازی نابرابری اقتصادی، اتفاق می افتد. با وجود این واقعیت که سرمایه های فرهنگی در خانه و مدرسه و از طریق تأثیر گروهی از عملکردهای فرهنگی بدست می آید - و بنابراین منشأی اجتماعی دارد- مستعد این است که به عنوان سیستم ذاتی و موهبت دارنده اش و نتیجه ی این حقیقت که سرمایه های فرهنگی در افرادی خاص تجسم یافته است، ادراک شود. علاوه بر این به دلیل اینکه سیستم آموزشی، سرمایه های فرهنگی به ارث برده

به علاوه بوردیو خاطر نشان می سازد که اشیاء نیز می توانند به خودی خود به معنای شکلی از سرمایه فرهنگی عمل کنند تا جایکه استفاده و مصرف این اشیاء خود لازمی میزان خاصی از سرمایه های فرهنگی کالبدی است. به عنوان مثال، یک متن فلسفی فرم «شیء» انگارانه ای «(objectified) از سرمایه های فرهنگی است، زیرا برای فهمیده شدن نیازمند یادگیری قبلی در زمینه ی فلسفه است. در نهایت در جوامعی که دارای سیستم آموزشی رسمی هستند، سرمایه های فرهنگی دارای شکلی «نهادینه شده» (institutionalized) است. این بدین معناست که وقتی مدرسه ای قابلیت ها و مهارت های افراد را با صدور گواهینامه تصدیق می کند در نتیجه سرمایه های فرهنگی کالبدی آنها ارزشی شینی به خود می گیرد. بنابراین به عنوان مثال زمانیکه افراد با گواهینامه ی مشابه از ارزشی تقریبا یکسان در بازار کاری برخوردارند، مدارک تحصیلی می توانند به عنوان فرم متمایزی از سرمایه های فرهنگی در نظر گرفته شوند. به دلیل

بینند که آنرا «توسعه گری» شیعه می نامند. فراموش نباید کرد که ذخایر عمده مواد سوختی عربستان سعودی در منطقه شیعه نشین این کشور قرار دارد. عربستان سعودی، با توجه به این که دومین ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارد تصمیم گرفت که با کارت نفت در زمینه عقب نشینی از خاور نزدیک بازی کند. چگونه؟ ریاض علی رغم هشدارهای اوپک تصمیم گرفت که تولید نفت خود را به خلاف منطق بازرگانی با «شکستن قیمت» نفت و اشباع بازار با نفت ارزان افزایش دهد.

این راهبرد خیلی سریع موثرواقع شد. در مدتی کوتاه، بهای نفت کمتر از نصف شد و تا ۴۰ دلار پائین آمد و سپس کم کم افزایش یافت و در سطح ۶۰-۵۵ دلار تثبیت شد. این سیاست کم تولید نفت میان سنگی را شکست و امروز بیشتر تولید کنندگان این نفت دستخوش بحران، بدهکار و در شرف ورشکستگی هستند که این امر بخشی از نظام بانکی آمریکا را تهدید می کند که با گشاده دستی اعتبارات فراوانی به این تولید کنندگان جدید نفت داده بود. نه نفت میان سنگی و نه حفاری ها در «عمق دریاها» با قیمت نفت ۴۰ دلار برای هر بشکه سود بخش نیست. بسیاری از شرکت های بزرگ نفتی اکنون اعلام کرده اند که از بهره برداری های غیر سود بخش در دریاها دست می کشند و دهها هزار شغل از دست رفته است.

ذخایر عربستان سعودی برای آن که جریان نفت را کنترل نماید تکا فومی کند. این کشور تولید خود را به شکلی تنظیم می کند که افزایش مختصر کنونی بهای نفت حفظ شود اما نه در حدی که تولید نفت میان سنگی و اعماق دریاها به صرفه باشد.

ریاض به صورت داور مطلق بهای نفت در آمده که عامل تعیین کننده برای اقتصاد دهها کشور از جمله روسیه، الجزایر، ونزولما، نیجریه، مکزیک، اندونزی و غیره است. این موقعیت های جدید باراک اوباما را وامی دارد تا در برنامه خود تجدیدنظر کند. بحران تولید نفت میان سنگی با معنای پایان خود کفایی آمریکا در زمینه سوخت فسیلی است. از این رو، باردیگر وابستگی آن به خاور نزدیک و ونزولما از سر گرفته می شود. در حال حاضر به نظر می آید که عربستان در شرایط بندی خود برنده شده باشد. تا چه زمان؟

۱- بر اساس ارزیابی آژانس بین المللی انرژی (AIE)، در حدود سالهای ۲۰۲۰ است که ایالات متحده در چارچوب « چند شاخگی انرژی» می توانند به این سطح برسند، یعنی زمانی که مصرف کشورهای تولهو از مصرف کشورهای OCDE پیشی می گیرد.

سرمایه ی فرهنگی

الیوت بی وینگر / آنت لارا / برگردان ملیحه درگاهی / قسمت اول

شده را تبدیل به سرمایه ی فرهنگی آموزشگاهی می کند، زمینه ی لازم برای اینکه این سرمایه در آینده به صورت دستاورد فردی ظاهر شود، بوجود می آید. به عنوان مثال تحقیقات نشان داده اند که والدین طبقه متوسط نسبت به والدین طبقات کارگر یا فقیر عموما بیشتر با کودکان و جوانان خود صحبت می کنند. در نتیجه هنگامیکه کودکان طبقه متوسط وارد مدرسه می شوند از دایره ی واگانی گسترده تری برخوردارند و متعاقبا نمره ی بیشتری را در آزمونهای استاندارد شده ای که مهارت های زبانی را می سنجند، دریافت می کنند (هارت و ریسلی (Hart and Risley: ۱۹۹۵ ؛ لارا (Lareau: ۲۰۰۲). با این اوصاف این امکان وجود دارد که معلمان، والدین و دانش آموزان خودشان تفاوت های موجود در نمرات آزمون را به عنوان برآمد استعداد ذاتی یا تلاش فردی تفسیر کنند اظهارات بوردیو در مورد سرمایه ی فرهنگی قابل توجه بودند زیرا به صراحت نظریات جهانشمول در مورد آموزش مدرن را به چالش کشیده و آنها را به عنوان موتور حرکتی می دید که سبب پیشرفت یا تزییل افراد از طریق ساختار طبقاتی صرفا مبتنی بر استعدادها و تلاشهای آنان، می شد. در حقیقت از نقطه نظر بسیار منتقدانه ی بوردیو سیستم های مدرن آموزشی در اغلب موارد سرمایه های فرهنگی که از خانواده به ارث برده شده را اعتبار داده و تقویت می کنند و توجه کمتری به آن بخش از سرمایه ی فرهنگی دارند که به تدریج توسط کودک مدرسه ای کم مهارت و بدون استعداد های لازم، دریافت می شود. در نتیجه وی خاطر نشان می سازد که سیستم های آموزشی در جوامع مدرن گرایش به جهت دهی افراد به سمت مقاصد طبقاتی دارند که به طور وسیعی (اما نه کاملا) خاستگاههای طبقاتی آنها را منعکس می سازد. به علاوه گرایش این سیستم ها به جهتی است که هم برای افرادی که بیشتر این امتیاز را از این سیستم کسب کرده اند، و هم آنان که توسط آن مردود شده اند، پذیرش داشته باشند (بوردیو و پاسرون، ۱۹۷۷ (۱۹۷۰)... ادامه دارد

بوردیو به عنوان پایه گذار مفهوم سرمایه ی فرهنگی آشکارا تمایلی به گسترش معنا و اهمیت این مفاهیم به بیرون از فضای منسجم تحقیقات تجربی نداشته. هر چند در کلی ترین سطح وی تأکید می کند که هر ویژگی قابلیت تبدیل شدن به سرمایه ای را دارد که حتی تعیین کننده ی «میراث فرهنگی» (cultural heritage) یک جامعه است اما به گونه ای نابرابر توزیع می شود و بنابراین موقعیتهایی را برای «مزایای انحصاری» (exclusive advantages) خلق می کند. به علاوه بوردیو عنوان می کند که این مزایا به شکل گسترده، در جوامعی که دارای ساختار اجتماعی بسیار متمایز و سیستم آموزشی رسمی هستند، منتج از نهادینه سازی «معیارهای سنجش» (criteria of evaluation) - همان استانداردهای ارزیابی - در مدارس است که در اختیار کودکانی از طبقه یا طبقات خاص می باشد (بوردیو، ۱۹۷۷: ۵۱۱-۴۸۷). فراتر از همدی اینها بوردیو اظهار می کند که سرمایه ی فرهنگی دارای سه شکل مجزا است (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۵۸-۲۴۱). در فرم «کالبدی» (embodied)، سرمایه ی فرهنگی قابلیت با مهارتی است که قابل تفکیک از حامل خود (فردی که دارای این قابلیت است) نیست. بدین ترتیب اکتساب سرمایه ی فرهنگی ضرور تا متضمن سرمایه گذاری زمان مختص به یادگیری یا آموزش است. به عنوان مثال، دانشجوایی که تاریخ هنر می خواند از این طریق قابلیت را کسب کرده است و به دلیل اینکه این موقعیت از اعتبار بالایی در برخی جایگاههای سازمانی برخوردار است، بدال به فرم کالبدی از سرمایه ی فرهنگی می شود.



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانسان بخش دری و پشوی روزنامه اوت لوک افغانسان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده
دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: مهدی صالحی
آدرس: کابل، شهر ک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷ - ۱۲۷